

ارک فرم روانفردی انسان گرا

جلسه هفتم

فرم نو فردی بود، نظریه فروید سوخته شد و اسم نظریه فروید نو فنیاره نظریه انسان برای و

دیالکتیک

تاریخ انسان

تکلفای انسان

دو فرض اساسی داشته در نظریه اول

دیده ماه کلی فرم اساس تفکر فرم این است که شخصیت انسان فقط با در نظر گرفتن تاریخ و ماهیت وجودی انسان ممکن است. یعنی پیش از آنکه نخواهیم روان شناسی فرد را بررسی کنیم باید وضعیت وجودی انسان را بفهمیم.

فرض اول - شخصیت انسان را با شناختن تاریخ انسان می توانیم بشناسیم. یعنی هم ضرر غریزه و میل جنسی و سرخاگرگی نیست، ما باید تاریخ و فرهنگی که انسان در آن رشد کرده هم بشناسیم و مله انسان قرون وسطی با انسان قرن ۲۱ ملی نیست. اینها شخصیت ها متفاوتی در شکل میدن. اون فرهنگی ما در آن بودیم و ساختار جامعه ای که وجود داشته جنسی هم و به ما کمک میکنه که متوجه بشیم انسان را بشناسیم.

فرض دوم - در مورد تکلفای انسان صحبت میکنم یعنی جبرایی انسان از طبیعت و داشتن قابلیت استدلال و آگاه - یعنی انسان به خاطر قدرت تفکر و استدلالی که داره از بقیه موجودات جداست و همین جدا شدن از موجودات، بحسب حس تنهایی و اضطرابیده. مثلاً انسان به خاطر قدرت تفکری که داره با مضموم مگر آشنا نیست.

بنابر این فرم مله انسان برخلاف حیوانات از بلبیت جدا شده است و در پی پیوند غریزی نیست و بعدی با آن نداده. به جای پیوند غریزه، انسان قدرت استدلال داره. همین موضوع باعث نزع تکلفای درونی و در نا ملی اساسی دو جدا شدن میگردد. یعنی انسان هم آگاه است هم غیر آگاه -

توانایی تفکر برای انسان هم **نقص** است (چون باعث رشد و بقا می شود)

و هم **نقص** است (چون او را با نقصها و اضطراب های حل نشدنی روبرو می کند)

فروم میله آزادی که انسان در طول قرن ۲۰ دست آورده به این آزادی همراه با آگاهی و رشد درونی
 با انسان اصحابی تهاپی غده دمل است که فناوری و ابزار دلی خود استفاده از آن را
 بدینوردم . میله این آزادی و آگاهی که انسان در راه آن ندیده به کار می خورارکنه و نتونه درست از
 آن استفاده کنه چکس حد اضطراب میله

دو فاکتورهای وجودی به دو فاکتورهای وجودی هیچ وقت محوم نمیشن، ازین نمیدن. انسان ها با
 توجه به شخصیت لون و فرمندی که در آن زندگی کنن به آن درکنش لون میدن. هرکسی به جور با
 دو فاکتور کنه پیدا

دو فاکتورهای وجودی به دو فاکتورهای وجودی هیچ وقت محوم نمیشن، ازین نمیدن. انسان ها با
 توجه به شخصیت لون و فرمندی که در آن زندگی کنن به آن درکنش لون میدن. هرکسی به جور با
 دو فاکتور کنه پیدا

دو فاکتورهای وجودی به دو فاکتورهای وجودی هیچ وقت محوم نمیشن، ازین نمیدن. انسان ها با
 توجه به شخصیت لون و فرمندی که در آن زندگی کنن به آن درکنش لون میدن. هرکسی به جور با
 دو فاکتور کنه پیدا

توفانهای تایل به شگوف شدن و کوه به بودن زندگی است. اگر ما نخواهیم به شگوف شدن و فرزند و
تعالی برسیم به مراحل را باید طی کنیم به دوره های از زندگی باید طی شود. کوه به بودن عمر به
صلح فرد قتیبه عمرش محدود باشد و قتیبه تمام این مراحل را طی کند. مقدمه تصادف و محدودیت
من انسان می تواند تصور خود را شگوفایی کامل را در ذهن داشته باشد. اما می داند که عمرش
کوتاه تر از مسیر رشد کامل میسر است. برخی با این فکر کنند میدان که دوره تاریخی آنها
نخبی از پیشرفت بشریت است و برخی دیگر ادعا می کنند پس از بزرگ باور دارند.

* انسان در آن روزی رشد نامحدود است، اما واقعیت زندگی محدود مانع آن می شود.

دورانی تخیلی، تعلق به میان به تخیلی و استقلال داریم و از طرفی هم نیاز داریم به تخیلی
اصول تعلق کنیم کسی با را دوست داشته باشد. مقدمه اینها هم تصادف دارد. به ارتباط و میخواهیم
تخیلی هم نیاز داریم

پس انسان به عنوان موجودی آگاه از خود، می فهمد که در تخیلی تخیلی است. با این حال نمی تواند این
اترو را کامل کند و در می ارتباط با دیگران است. اگر نتواند میدان تخیلی و ارتباط تعادل برقرار کند
دیگر اضطراب یا اختلال روانی داشته باشد پس بیگانه و بی چاره می شود

* انسان برای احقاق حقیقت و استقلال باید میدان استقلال و وابستگی تعادل برقرار کند.

اگرچه مرسوم مکینه نیازهای انسان فقط به نیازهای فیزیولوژیک و نیازهای جنسی و مادی نیست بلکه
اینها هم هستن و وجود دارن در انسان کافی نیست. انسان نیازهای دیگری هم داره که هیچ دست تقسیم کردن
من انسان ها مثل حیوانات نیازهای فیزیولوژیک دارن مثل برکتی، میل جنسی، امنیت
اما این نیازها تنهایی وجودی انسان را حل نمیکند. انسان برای پاسخ به پرسش من کیستم و چرا زنده ام؟
نیازمند نیازهای وجودی است که این نیازهای وجودی در فعل تکاملی و فرهنگی پدید آید و
هدف این نیازها هم پیوند انسان با جهان و تکلیفی که از احساس پرچی و دیوانگی است.

۱- ارتباط

۲- تعالی

۳- ریشم دار بودن

۴- حرکات هویت

۵- جهت یابی

۱- نیاز به ارتباط هم ما انسان ها نیاز داریم با دیگران ارتباط برقرار کنیم و ما این ارتباط رو به

به فعل می توانیم برقرار کنیم ۱- سلطه پذیری

۲- قدرت

۳- عشق

۱- سلطه پذیری ۴ هرچی توئی ۵ تسلیم فرد یا گروهی شدن که نتیجه آن می شود رابطه هنرست

و نیست و نامالم

۲- قدرت ۴ هرچی من میلم (تفقه مقابل سلطه پذیری) ۵ کنترل و تسلط بر دیگران که نتیجه آن می شود

رابطه نامالم و غیر آزاد روز بزرگداشت مولوی

روز آتش نشانی و ایمنی - روز بزرگداشت شمس

۱۳. عشق پیوند با کسی یا چیزی خارج از خود است با حفظ فراتر و یکپارچگی و معنی که عشق

چهار تا عنصر دارد - اهست دارن
عشق تنها شکل لغزش رضای نیاز است
وسعت روان را حفظ می کند
مستولیت
اهدایم
مفاد

۲ - نیاز به تعالی میل به فراتر رفتن از وجود متعلق خرد است یعنی از وجود متعلق خرد است

فراتر صوری - احساس آزادی و هدفمند بودن میانی. افرادی که نیاز به تعالی را حس می کنند
خردگون پرورش می دهند افرادی هستند که می بینند چیزی خلق کنند مثلاً چیزی مثل آثار هنری.

ولی افرادی که حس تعالی و آگاهی را تجربه می کنند **نیاز به تعالی** دارند یعنی میل به نابود کردن
و گشتن به دایره غیر از تعالی یعنی به این نقطه تعالی قدرت نابود نمی کنند.

۳. **دوستی تعالی** هم **میل** (خلایق) به آفرینش هسته اندیشه، عشق یا عمل ضربه است بر سر
رضایت می شود.

منفی (روبرو آفرین) به نابود می آید یا خود را برای احساس برتری که باید
روبرو آفرین می شود.

* انسان تنها موجودی است که می تواند آگاهانه بیا فرزند یا ویران کند.

۳ - **نیاز به ریشه دار بودن** احساس تعلق و پیوند با دنیا و رهایی از

معنی بدون کسی ام؟ کجایم؟ کجای آدم؟ کجا می روم؟ و نیاز به ریشه دار بودن اثره این اینطوریه که افرادی که
از قدرت قادر خارج می شن و تبدیل به یک فرد مستقل می شن و شکل بی اثر آن اینطوریه که فرد از فراتر رفتن
روز همبستگی و همدردی با کودکان و نوجوانان فلسطینی - روز جهانی سالمندان

از موضوع می‌ترسم و به حسن بیایم و ترس به مادر می‌دارم
 مثبت (موضوع را استقلال) به جدا شدن از قدرت مادر و
 دوستی و ارضای نیاز به برپا داشتن
 ایجاب می‌دهد خلاق با جهان به احساس امنیت و برپا
 منفی (تشیب مادرانه) به وابستگی شدید به محوره‌های محافظه گری
 (ملا، قدرت، دین، دولت).

* برپا دار بودن واقعی یعنی احساس تعلق همراه با استقلال

۱. نیاز به درک هویت یعنی خودننداره به نیاز به شخص کردن ارزش‌ها، باید و نباید‌هاست
 یعنی به دلایلی وابسته نباشیم و مجبور نباشیم برای هماهنگ شدن با جامعه، از فردیت خود دست
 بکشیم. این یعنی درک درستی از هویت خود پیدا کرده و به هر چه می‌ماند افراد می‌توانند به عنوان وابسته آن
 ارزش‌ها تعلق شخص نیست. باید ها و نباید ها را ندانند

۲. نیاز به درک هویت یعنی انسان چون از طبیعت جدا شده باید فرد را به عنوان

دین مستقل بشناسد تحول تاریخی هویت به انسان‌ها را اولیه: هویت قبلیه ای

مقرون وسطی: هویت طبقه‌ای و مذهبی

۳. دنیا را بداند: اگر از ادبیات، اما از فردیت بیگانه است

دو نوع ارضای مثبت (فردیت خلاق) به در حدی که عذران فرد آزاد و مستقل و سلامت روان داران

منفی (احسان سازی با سرود) به وابستگی به قدرت، ملت، مذهب یا حزب و

از فردیت بیگانه گری داران

* افراد سالم هویتشان را از درون می‌سازند نه از تقلید جمع

۵- نیاز به محبت یابی نیاز به داشتن محبت یابی یعنی داشتن هدف و معاد زندگی به افراد معنوی هدف های معنوی و منطقی برای افراد کون شخص نشانی یا هدف های غیر معنوی و غیر منطقی شخص نشانی که اهداف معنوی و منطقی به شکلی مبرهن و اهداف غیر معنوی و غیر منطقی به شکلی غیر مبرهن

۶- انسان برای درک جهان و رفتار دهند به یک فلسفه یا نقش ذهنی نیاز دارد بدون آن سردرگم و مضطرب می شود. هم زمان ها نوعی فلسفه شخصی دارند حتی اگر نا آگاهانه باشد. این فلسفه می تواند منطقی یا غیر منطقی باشد

دو نوع ارزش به منطقی به بر پایه عقل و تجربه و به بر پایه عقاید شخصی می رسد که غیر منطقی به بر پایه تعصب یا همان افراط به بر پایه وراثت می رسد

* علاوه بر نقش ذهنی (فلسفه) انسان به هدف بخایی (هدف اشیاء) هم نیاز دارد تا زندگی

مخاطب میکنند
جمع بندی جدول و ام
خلاصه نیازهای انسان
از دیدگاه مردم

نیاز	شکل سالم	شکل ناسالم
ارزش ها	عشق و محبت	سلطه و برتری
تعالی	خلاقیت	ویرانی
رسم دار بودن	استقلال و سبزه خلاق	وابستگی و نادان
در حریت	خلاقیت واقعی	حسن سازی با جمع
معیار محبت یابی	فلسفه عقلانی و هدف دار	فلسفه غیر منطقی

* دنیا زود جداست = تلاش انسان برای پیوند خود با جهان

نا رضایتی از این دنیاهاست احساس یوچی یا دیدنی

مشکلات روان از دیدگاه فروم = عشق، خلاقیت، استقلال و عملیات

راه حل ناسالم این نیازها محدود است، بلکه با افراط است.

فشار آزادی = موضوع اصلی فروم اینست که انسانها از طبیعت جدا شده اند و با این حال بخشی از دنیا

طبیعی هستند و مانند حیوانات زیر در معرض محدودیت های طبیعی قرار دارند. انسان از خود را با

تحلیل و عقل بر فردا است. عقل هم سبب بدبختی مردم است. عقل سبب احساس اتروا و

تجاری است. عقل هم باعث رشد و پیشرفت و آزادی انسان شده اما در عین حال موجب احساس تجاری و

اتروا و افراط هم شده است.

مفهوم فشار آزادی = آزادی ظاهر و ضربه مثبتی است اما فروم میگوید هرگز انسان آزاد نیست

دست می آید، احساس تجاری بیشتر می کند. چون با آزادی وابستگی های سنتی و حمایتی (خانواده)

قبلی، مذهب، نقش اجتماعی را از دست می دهد.

در قرن وسطی مردم آزادی شخصی داشتند اما نفس ها و جانهاشان در جامعه متحصر و ثابت بودند

احساس امنیت داشتن. با پیدایش عصر جدید و افزایش آزادی های اقتصادی و اجتماعی مردم از محدودیت های

ثابت رها شدند و در معرض دچار احساس بی امنیت و تجاری شدن.

نوک هتلمر که جد اجداد را در استقلال و آزادی پیدا میکنند و مهدن عزیزان را تقسیم میکنند، بازگشته

انتخاب کنیم اما در همین زمان احساس نا امنی و تجاری هم تجربه میکنیم چون پناه و امنیت خیلی بودن با در را

روز روستا و عشایر ندارند پس نتیجه میگیریم آزادی بدون احساس بودن موجب اضطراب و ترس می شود.

پیام اصلی فرم اینست که انسان در مسیر رشد تاریخی و سرریزی بین دو قطب رفاه و وابستگی (امنیت بدون آزادی) و چالش اصلی انسان هم پدید آمدن تعادل بین آزادی و متعلق

* غنای آزادی هم یعنی اضطراب و احساس تنهایی و نگرانی از رهایی از وابستگی ها و استیلا و از دست دادن احساس متعلق

احساس تنهایی در دنیا برای فرد آزار دهنده است. برای رهایی از فشار تنهایی باید از تعادل کمترین استفاده کنیم. این به معنای کمترین چیز هیچ کدام سالم نیستن هم روش ها نام سالم هستن برای افراد از تنهایی

مکانسیم های کمترین آزادی و آزادی مثبت (یک فرم) هم انسان ها پس از جدا شدن از وابستگی ها و تنهایی احساس تنهایی و اضطراب میکنن برای فرار از این اضطراب از سه مکانسیم کمترین آزادی استفاده میکنن ۱- خود را مملکت

۲- ویرانی
کامپیوتری

۱- خود را مملکت می بیند و فرد به دست یابدن از استقلال خود و یکی شدن شخص یا نیروی بیرونی با احساس قدرت کند که در شکل اصلی دارد ۳- مازوچسیم که سادسیم

مازوچسیم هم فروغیف و در مانده است از حسن نیت لای وصف و قدرت نامی می شود و می خواهد هم قدرتی بالاتر بخشد. فرد از استقلال خود بی دست می آید و خود را فردی فروغیف و ناتوان می بیند
ولادت پیامبر اکرم (ص) که روایت اهل سنت - آغاز هفته وحدت

تا بتواند به منبع قدرت وصل شود وقتی که وصل شد نیازهاش برطرف می شود احساس بهتری کند.
به ظاهر به صورت عکس یا وفادار یا بروز می کند اما در واقع باعث از بین رفتن استقلال فرد می شود.

سازیم هدفش کاهش اضطرابه. از دیگران بهره کشی می کند. بر عکس ظاهر ضعیف است. فرد فرهاد
دیگران را تحت سلطه و کنترل خرد در آورد. می خواهد دیگران را به خودش وابسته کند و لذت بردن از
رنج و غم دیگری که دیگران می کشند.

نوعی * هدف هر دو سازیم و سازیم هم فرار از تنهایی از طریق پیوند نام سالم با دیگران

۲- ویرانگری خنثی که از انزوا دانه رو از طریق آسیب زدن به دیگران انجام می دهد. خنثی را
به صورت ناچار کردن می دهد قصد دنیا گری من در آن تنهایی. امیدوارم فواید باشد.
ویرانگری هم در احساس **نا توانی، استوار و تنهایی** دارد. فرد به جای اتحاد با دیگران سعی می کند
آنها را نابود کند تا احساس قدرت کند. هم در سطح فردی هم در سطح جمعی رفتار و طریقت ها
دیده می شود و نتیجه آن به تخریب پیوند ها در نهایت **اقرایی استوار و بیعاری روانی**
می شود ویرانگری یعنی کاهش اضطراب از طریق نابودی دیگران به جای ای (ارتباط سالم).

۳- پیروی فرد از جو فردیت فردش دست می کشد و تمام می شود و چون چیزی که دیگران می خوانند و در بیان می کنند
تنهایی نمونه به فرد برای فرار از تنهایی خود واقعی که آنها را می کشد و تسلیم دیگران می شود. مثل آدم مایه
رقا می کند **پیروی یعنی پذیرش، خشک و بدون احساس فردیت**. افراد در دنیا می بیند ظاهر آزاد هستند
در واقع از قدرت های نامرئی جامعه و فرهنگ پیروی می کنند.

پیروی به احساس ناتوانی به پیروی بیشتر غلامتوانی است

روز بزرگداشت حافظ

* پیروی یعنی از دست دادن فردیت برای فرار از تنهایی و کسب پذیرش اجتناب می

آزادی مثبت فردی است که از پنج نیاز روحیه استقلال معادل و به گونه انحصاری در خودش برآورده کند و تکلیفهای انسان به به تعادل رسیده و فردیت خود را محقق کرده و عشق را در معنا و جای خودش پذیرفته است هم این ها پایه آزادی مثبت است.

پس آزادی واقعی فقط رهایی از قید نیست بلکه توانایی بود، عشق و فردیت و خلاق بودن است

هم آزاد است و هم احساس تعلق دارد

هم مستقل است و هم بخشی از جامعه انسانی باقی می ماند

عشق به اتحاد با دیگران بدون از بین رفتن فرد

راه های رسیدن به آزادی مثبت

عزت نفس، عزت برای آزادی مثبت

خلاق، صادق و با احساس هویت واقعی

دارای ارتباط سالم با دیگران

آزادی مثبت به غلبه بر تمایلات از طریق عشق و کار بدون مذاکره فردیت

اصول تربیت برای فرزندان

منش به روشی پویا و متناسب با دنیای ارتباط برقرار کردن با دیگران

از تلاش های فرد برای ارتباط گرفتن با دنیا

منش به جای غریزه به در انسان منش جایگزین غریزه است حیوانات به این غریزه رفتار

مکنین اما انسان به اساس منش به عمل بر پایه منش مبتنی است اما آدمی و قابل پیش بینی بودن

آدم‌ها از دوستی استفاده میکنند



انواع رابط انسان با دنیا

جذب گرفتن و استفاده از چیزها هم دوست دارد فقط فردی هم می‌دهد

به دست بیاره، دنبال برف و نیازها، خوراک، دنبال به دست آوردن

حاجم پذیری ارتباط با خود و دیگران می‌باشد بران قابل و ارتباط با هر

مکینه و رسیدن به هدفها و به دست آوردن حاکم برآورده و طرف است

مصرف به دست آوردن هدفش نیست، قابل کردن با دیگران هم خبر

اهدافش است

خود در نوع رابط می‌تواند هم به نظر ناسالم باشد هم گروه اول که فقط دوست دارد هم می‌دهد به دست

صانع رشد و آزادی هست می‌شود

بیا به (غلبه) به جز و منفش به نظر می‌گردد که اول افرادی که تیرنده هستن

به نظر هستن، محکم هستن و بازاری هستن

تفریح (سالم) باشد منفرجه خوراک و فاس می‌شود به اینجا رسیدن

اینکه فرست خوراک و فقط مکنت، با دیگران قابل و مرآورده داران که

لعل به کار، عشق، استدلال است

منش

عشق

استدلال

تیرنده

به نظر

محکم

محببت سیری های بی پر فردم ع نفع نفس به اثر مغزی سلیم را می بیند ۲۰ ابر کس ۳۰ محبت ع بازار

۱۱. **نفس نیریزده** به باور دین تمام خوبی ها (عشق، دانش، دانایی) در بیرون از خود آن ها قرار دارد و تنها راهی که می توان با دنیا ارتباط برقرارش اینست که چیزها از محبت عشق و محبت در آن را ببیند. آنچه به **نفس نیریزده** **دان** می پردازند و از دیگران توقع دارند آن ها را عزت در عشق و عقاید و هدایا نش.

عزیزانی های معتمد افراد نیریزده انفعال، سلیم نیریزی و نبود اعتقاد به نفس است.
صفات مثبت افراد نیریزده وفاداری، نیریزی و اعتقاد است.

۱۲. **نفس بهره کس** مثل افراد نیریزده هستند اما به جای منفعتان به **فرد با صلح** می نیرد. از دیگران سوء استفاده میکنند تا چیزی به دست بیاورند. مثلاً امکان دارد مرد بهره کس به عشق زن زور بورد و به نفع خاطر آنکه رابطه او زن به ملک به این علت که دوست دارد زور بورد او بهره کس نه. **عزیزانی نفس بهره کس** به خود خواه، از خود رافضی، صکبر، اغواگر هستند.
عزیزانی صفت نفس بهره کس تکانشی، مغرور، فریبده، مکر به نفس هستند.
* **نفس بهره کس** برای زمین به فواید ها از **زور با فزین** استفاده میکنند.

۱۳. **نفس محکمه** به جای اینکه برای چیزهای بیرون از خودشان ارزش قابل بایند، جوایز ذهنیه کردن چیزهای هستی که از قبل به دست آمده اند آن ها هر چیزی را که می دانند و هیچ چیزی را از دست نمی دهند آن ها پول، احساسات و انظار را برای خودشان نمی می دارند. در رابطه دوستی می میکنند معشوق خود را به صرف دیدن و به جای اینکه اجازه دهند این رابطه تغییر و برگردد، آن را محفوظ نگه می دارند و می ترسند این تغییر را بپذیرند.

صفات منشی محترم بحاجت، و بواسع عذر ضلالت، انقطاع نا پذیر

صفات منشی محترم مستقم، وقت نشسته، پاکیزه

* منشی محترم به شخصیت مقدس و در است از این تکریم بسیار مستقیم، مکلف و منشی هستن احاطه
پایه غریزه حسنه است.

۴. منشی بازاری، مخصوص دنیا و دین است. فرد خود را مثل کالا می بیند و سعی میکند خود را بفروشد

و مطابق مد جامعه باشد. ارزشش وابسته به نظر دیگران است و فرصت طلب هست

صفات منشی بازاری، سطحی، فرصت طلب، بی ثبات، اسرافکار

صفات منشی بازاری، سازش پذیر، گشاده دلی، به تعبیر پذیر

این چهار رسته به دست آوردن نیازهای خودگون برای خودگون است هر کدام به یک سبزه و فقط
فکر خودگون

حجت نیر منشی مرغی، سالم ترین نوع منشی از دید فروم به راه رسیدن به آزادی است و خودگون فاسی

است. در عین اینهم فرصت خودگون فقط مکین با رسیدن تعامل و مراد در این حال ^{کار} عشق ^{میر} ^{ارشد} ^{لال}

کار مرغی، افرادی که وضعیت مرغی دارند به کار مکین برای به دست آوردن رفاه به کار مکین که

زندگی من، زندگی نمکین که کارکن به کمک هدف زندگی فقط کار کردن است، کار کردن باید بخشی از

زندگی باشد. کار فقط وسیله در آمدن است بلکه راهی برای بیان ^{فدا} ^{مقت} ^و ^{حویت} است.

فرد سالم برای رشد و خدمت به دیگران کار می کند، نه برای قدرت یا پول.

عشق مهر عشق با چهار ویژگی مشخصه دارد:
 ۱. مودت ۲. مروت ۳. اقدار ۴. شرافت
 علاوه بر این چهار ویژگی می باشد

افراد سالم از زنده نرایی برخوردارند. یعنی عشق به زندگی که هر صبح که بیدار می شود از زنده گری لذت دارد به کل زندگی خود که در خدمت کردن به زندگی آدم ها، حیوانات، گیاهان، اندام ها و عقاید.
 آنها به والد و سرزمین خودشان در دینان علامه دارند

فروم معتقد به عشق به نرایی و عشق به خود جدا از عشق به خود با بد و بد اول
 باشد. افراد قابلیت عشق مهر عشق را دارند و این اول و اول افراد به آن دست پیدا می کنند چون نمی توانند
 اول خود شوند دوست داشته باشند

تفکر مهر عشق به تفکر مهر عشق نمی تواند از کار و عشق مهر عشق جدا باشد. با علاقه به شخص یا شی د
 دیگر به این نتیجه می رسد. افراد سالم در نرایی به همان حدی که هست در نظر می گیرند نه به حدی که
 دوست دارند باشند. فروم معتقد بود که افراد سالم به ترکیبی از هر پنج جهت نرایی منس منس هستند
 * فقط منس مهر عشق است که انسان را از تهاجم و اضطراب نجات می دهد و به آزادی منس می رساند *

اختلالات شخصیت از دیدگاه اریک فروم

فروم معتقد بود افراد سالم می توانند کار کنند، عشق بوزند و فکر کنند.

افراد نام سالم در این سه زمینه دچار مشکل هستند مخصوصاً در عشق و زنی مهر عشق.

ناتوانی در برقراری ارتباط عاطفانه و انسانی، نشانه اصلی آشفتگی روانی است.

فروم سه اختلال شخصیت اصلی را مطرح کرد: ۱. مرده نرایی

۲. خودشیفتگی بیمارگونه
 ۳. همنرستی نامعشروع

۱. **میره نرایی** به معنی عشق به مرگ است. شخصیت‌های مرده را از سببیت بنزارند. مراد برست
 حنّ کلب و قدر همتن. عاشق کُست و کُتار، ویرانی، رعب و وحشت و شکنجه آن و از
 نابود کردن زندگی لذت می‌برند. عاشق محبت کردن درباره بیچاره، مَرَب و مرادم خاکسپا و آن
 آرزو عاشق کُفت، افسار و دفعه همتند. لب را به روز ترجیح می‌دهند. کل سبب زندگیشان به
 پایم کاغذ است.

* **میره نرایی** یعنی عشق به مرگ و نابودی در برابر زنده نرایی که عشق به زندگی و رشد است.

۲. **خود شیفتگی بیچارگون** افراد ملال‌نوع به خطر خود شیفتگی را در خود دارند یعنی علامت به بدن فردشان
 اما خود شیفتگی بیچارگون یعنی فرد هویم مربوط به خردش است با ارزشش و هویم متعلق به دیگران است
 به ارزشش می‌داند.

به بدن و سلامت خود و سواش دارد (خود بیچاره را نگه دارد)

مکتبه دجانه اساس نگاه افراخته و سواش خلافتی هم بود (خود بیچاره را نگه دارد اخلاقی)

از نظر روانی در **خود خیالی** خودش سیر کرده است.

وقتی از او انتقاد می‌شود به ثروت فتنه‌کننده می‌شود و خاص به دیگران با خودش همه مکتبه را فتنه‌کنی یا

(اساس به ارزشی)

* **فرد خودش را بهتر از دیگران می‌داند ولی در واقع از درون نا امن، شکسته و نیازمند است باید دیگران**

است *

هنر هستی نام شروع و استغنی افراد به مادر یا جانین صادر است. فرد انقدر به اون کسی که از پس مراقبت مکتبه آمیخته می آید که فردیت خودش و از دست بدهد. مردانی که در فاعل تربیت شدن به زنی نیاز دارند که از آن ها مراقبت بکنند، به آن ها تسلی دهد و آن ها را تحسین کند و وقتی نیازهای آن ها ارضاء شود احساس اضطراب و اضطرابی مکتب. این وضعیت نسبتاً طبیعی و در زندگی روزمره اختلال زیادی ایجاد نمیشود.

اما افراد در هنر هستی نام شروع از فرد منبایان جدا شدن هستند. شخصیت آنها با فردی دیگر آمیخته شده و هویت مردان آن ها از دست رفته است. هنر هستی نام شروع به صورت رستگاری مانده از طفولیت به چپ می آید. فرد بدون منبایان احساس نا امنی، اضطراب و ترس شدید دارد. هویت فردی خود را از دست میدهد و درگیری حل می شود. نمی تواند مستقل فکر کند یا عیش و انقیاب ببرد.

* فرد در این هنر هستی نام شروع خودش را درگیری گم می کند و از استقلال و منطق محروم می شود.

تکلیف به اختلال منبایان در برابر منبایان

مربیان از افراد بسیار کم هستند و این یعنی آن ها به زبیر مرد هستند (در راه گزینی)

از نادر کردن کسانی که حقیقتاً ذاتی اند بی بین (خود را به تنهایی می بینند)

از این هنر هستی توان بگوید با مادر یا جانین ملایم به خوردن (هنر هستی نام شروع)

این افراد منبایان را شکل می دهند.

مردم گفت این افراد بسیار کم با کسانی که منبایان هستند که از زوایا های منفی در تکلیف شده مثل غده درای عشق و آزادی مثبت. منبایان به منبایان خود در لک ها، افراد طری را در

۵

پنجشنبه

۱ ربیع الثانی ۱۴۴۴

27 Oct 2022

. آبان ۱۴۰۱ .

جمعه

۲ ربیع الثانی ۱۴۴۴

28 Oct 2022

سندرم پفا هم شامل مرده برای + حذر ریفکلی بیرون + هنرستی ناشروع

هنر عسکری بزرگ ، خود پرستی و ناتوانی در استقلال

سندرم رگد شامل زنده برای + عشق + آزادی مثبت

معنی عشق به زندگی ، رابطه عاشقانه و استعدادت